

مهرشاد غفارزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۴

چکیده

سوریه از جمله کشورهای خاورمیانه‌ی عربی است که روند دولت- ملت‌سازی در این کشور تاکنون موفق نبوده است. در این مقاله به بررسی مدل‌های دولت- ملت‌سازی و توضیح و تبیین آنها در منطقه خاورمیانه عربی با تاکید بر قرارداد سایکس- پیکو و سپس به واکاوی چالش‌های دولت- ملت‌سازی و موانع پیش‌روی این فرآیند در سوریه می‌پردازیم. پرسش اصلی مقاله این است که مهمترین چالش‌های ناکامی فرآیند دولت- ملت‌سازی در سوریه کدامند؟ علی‌رغم اینکه عامل اصلی پایه‌ریزی این ناکامی به نقش قدرت‌های استعماری (انگلیس و فرانسه) برمی‌گردد؛ ولی نویسنده بر این اعتقاد هست که در طول چند دهه‌ی اخیر آنچه که این ناکامی را تشدید کرده در ابتدا؛ اقتدارگرایی داخلی و بعد؛ نقش قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. نویسنده ابعاد داخلی مانند (بافت جمعیتی- مذهبی، همزادپنداری مذهبی، فساد فراگیر، توسعه ناهمگون اقتصادی، عدم شکل‌گیری تشکیلات نخبگان ملی، اقتدارگرایی ناپایدار و همچنین وضعیت خدمات عمومی) را بررسی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: دولت - ملت‌سازی، ناسیونالیسم عربی، سوریه، حافظ اسد.

مقدمه

روند دولت-ملت‌سازی در مطالعات روابط بین‌الملل از اهمیت محوری برخوردار است؛ مبحث دولت-ملت‌سازی بسیاری از مسایل را در روابط بین‌الملل چنان تحت تاثیر قرار می‌دهد که مطالعات هرچه بیشتر و گسترده‌تر در این باره را ضرورت می‌بخشد، به‌ویژه آن‌که این بحث هم از پشتوانه تاریخی قوی برخوردار است و داده‌های مهمی از دل تاریخ می‌توان استخراج نمود و هم در حال حاضر بسیاری از مسایل منطقه خاورمیانه عربی را از دریچه این فرآیند به‌خوبی می‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یکی از عرصه‌های بکر مطالعاتی درباره فرآیند دولت-ملت‌سازی کشورهای عربی پسااستعماری (جنگ جهانی اول) و به‌طور خاص منطقه شامات (سوریه و لبنان) است. پس از اضمحلال امپراتوری عثمانی (۱۹۲۰)، دولت‌های مستقل جدیدی وارد نظام بین‌الملل شدند و به‌شدت و حتی گهگاه به‌طور خشونت‌باری (به‌خصوص از طریق کودتاهای نظامی پی‌درپی) درگیر روند دولت-ملت‌سازی خود گشتند. در طی همین روند ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های مختلفی پدیدار گشته و حتی در برخی موارد شدت این مسایل به‌حدی افزایش یافت که برخی از این دولت‌های تازه استقلال یافته همچون منطقه شامات (سوریه بزرگ) تجزیه شدند. البته به‌مرور زمان و با تثبیت موقعیت این دولت‌های جدید، شدت این خطرات کاهش یافت و حداقل تا سال ۲۰۱۱ از آستانه‌ی خطرناک فروپاشی و درنهایت تجزیه نجات یافتند، باید اشاره کرد که هنوز بسیاری از این دولت‌ها به‌خصوص دولت‌های خاورمیانه‌ی عربی (سوریه، عراق، یمن و...) غرق در مسایل و مشکلات عدیده‌ای همچون اختلافات قومی، مذهبی، فرقه‌ای و قبیله‌ای هستند و در پیشبرد روند دولت-ملت‌سازی خود با چالش‌های جدی‌ای مواجه هستند.

برخی محققین بر این نظر هستند که ریشه اصلی ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در دنیای عرب را باید در ضعف و تداوم بحران دولت-ملت‌سازی جستجو کرد که در بهترین وجه می‌توان بر آنها شبه‌دولت یا دولت‌های پسااستعماری نام نهاد. این شبه‌دولت‌ها که تعداد آنها در جهان عرب زیاد است در تامین کارکردهای اساسی که از یک دولت-ملت مورد انتظار است (تامین امنیت، رفاه اقتصادی، آموزش و پرورش مناسب، سیاست خارجی مبتنی بر هزینه - فایده) ناتوان هستند و در کشاکش طی بحران دولت-ملت‌سازی منشا بحران‌ها، ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های داخلی، منطقه و به‌تبع آن در عرصه‌ی نظام بین‌الملل هستند. همین موضوع بسیاری از محققین روابط بین‌الملل را بر آن داشته که توجه

ویژه‌ای به بحث دولت- ملت و آسیب‌شناسی آن در جهان عرب را داشته باشند و از این منظر می‌توان به بررسی بی‌ثباتی و بحران‌های موجود در کشورهای خاورمیانه عرب توجه ویژه داشت. بنابراین می‌توان اشاره کرد که با مطالعه روند دولت- ملت‌سازی در طول چند سده‌ی اخیر و به‌ویژه روند دولت- ملت‌سازی کشورهای عربی پس از جنگ جهانی اول و دوم، گونه‌شناسی و طبقه‌بندی‌های مختلفی از دیدگاه‌ها و مدل‌های دولت- ملت‌سازی ارایه گشته و محققین تلاش نموده‌اند که برای تحلیل و تبیین بهتر نمونه‌های مورد مطالعه خود چارچوب‌های نظری منظم و مشخصی مطرح سازند، اما برای جلوگیری از تکرار مکررات در این پژوهش سعی شده یک چارچوب تحلیلی- مفهومی در مورد مدل‌های دولت- ملت‌سازی ارایه گردد و برخلاف همه نوشته‌های موجود که ریشه بی‌ثباتی و درنهایت ناکامی دولت- ملت‌سازی در منطقه خاورمیانه عربی را به حضور قدرت‌های استعماری ربط می‌دهند، استدلال کنیم که اگرچه عامل ناکامی دولت- ملت‌سازی در منطقه به حضور کشورهای استعماری در جنگ جهانی اول (قدرت‌های استعماری فرانسه و انگلیس) و درنهایت قرارداد سایکس- پیکو برمی‌گردد؛ ولی تداوم این ناکامی به دلیل اقتدارگرایی داخلی و ناکارآمدی دولت و دخالت کشورهای منطقه‌ای و بعد فرامنطقه‌ای است که منجر به عدم موفقیت این فرآیند و بی‌ثباتی داخلی و منطقه‌ای به‌ویژه از سال ۲۰۱۱ شده است. همچنین می‌توان گفت که ناکامی دولت- ملت‌های صوری در خاورمیانه عربی چالش جدی برای جامعه بین‌المللی هستند؛ چراکه در جهان امروز با اقتصاد جهانی آن، سیستم‌های اطلاعاتی و درهم‌آمیخته امنیتی، فشار بر یک دولت- ملت می‌تواند عواقب جدی برای دولت یا مردم آن و همچنین برای همسایگان و دیگر دولتهای جهان داشته باشد (9: Messner and Haken, 2013).

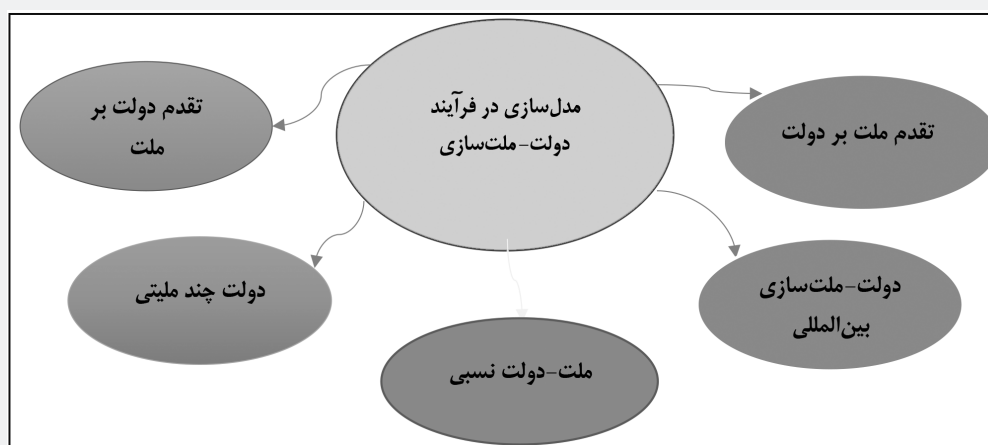
یک. چارچوب تحلیلی - مفهومی

۱-۱. مدل‌های فرآیند دولت- ملت‌سازی

«دولت- ملت‌سازی از نمونه‌های موفق اروپای غربی در قرون ۱۷ به بعد تا دولت- ملت‌سازی‌ها هنوز در جریان و گهگاه پر چالش پس از جنگ سرد، در روندهای مختلفی دنبال شده است. درواقع این مبالغه نیست اگر بگوییم به‌اندازه کل دولتهای ملی در جهان و یا مناطق ژئوپلیتیکی جهان، روندهای مختلف و متنوعی از دولت- ملت‌سازی (از نمونه‌های موفق تا نمونه‌های ابتدای) مشاهده

می‌شود» (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۲۱)؛ اما آنچه مسلم است فرآیند دولت-ملت‌سازی در همه نقاط جهان به یک شکل و صورت نبوده است. بسیاری از جوامع در حال توسعه اینک در آغاز هزاره سوم این فرآیند را تجربه می‌کنند، برخی از همین جوامع روند مزبور را در طول دهه‌های گذشته به‌طور ناقص طی کرده‌اند، در حالی که بسیاری از جوامع شمال تجربه ملت و دولت‌سازی را در قرون پیشین پشت سر گذارده‌اند (قوام، ۱۳۸۹: ۱۴۴). از این رو می‌توان اشاره کرد که روند دولت‌ملت‌سازی امری به‌غایت پیچیده، دشوار، پرهزینه و تدریجی می‌نماید (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۲۱). مدل‌های دولت-ملت‌سازی را می‌توان در شرایط جغرافیایی و فرهنگی مختلف، شرایط تاریخی متفاوت، نیروهای پیش‌برنده این روند و یا برحسب تقدم ملت‌سازی یا برعکس دولت‌سازی توضیح و تبیین کرد. به‌رغم اهمیت تمامی عوامل فوق، نظریه تقدم دولت‌سازی و یا ملت‌سازی امری مهم است و می‌توان گفت در میان عوامل فوق مهم‌تر از همه است (هاشمی، ۱۳۹۲). همچنین روند دولت-ملت‌سازی را بر اساس ملاک‌ها و معیارهای مختلف می‌توان در انواع مختلفی مورد بررسی قرار داد. این ملاک‌ها می‌توانند شرایط جغرافیایی و فرهنگی باشند (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۲۲)؛ در واقع از آنجایی که هر دولت-ملت متناسب با شرایط تاریخی، فرهنگی، هویتی و ساختاری خود فرآیندهای متفاوتی را طی کرده، باید به‌صورت موردی، مورد مطالعه و مذاقه قرار گیرد؛ اما از سوی دیگر دسته‌بندی ذیل به دلیل بار محتوایی که دارد سبب جلوگیری از تقسیم‌بندی‌های تکراری و اضافی گردیده و امکان مطالعه‌ی این فرآیند مهم را به ساده‌ترین شیوه برای خواننده فراهم می‌سازد.

انواع مدل‌های دولت-ملت‌سازی



۱-۲. مدل اول (اول ملت‌سازی، بعد دولت‌سازی)

ناب‌ترین مدل از رابطه دولت و ملت است، ملت بر دولت اولویت دارد و نقش اساسی را در به وجود آوردن دولت ایفا می‌کند، هدف دولت در این حالت حفظ و بیان موجودیت ملت است (مهنام، زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۷). این مدل را مختص جوامع اروپایی می‌دانند. طبق این مدل، نخست یک ملت به وجود می‌آید و سپس بر اساس آن یک دولت شکل می‌گیرد. درواقع طبق این مدل، دولت-ملت‌سازی در یک فرآیند طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۲۴). این مدل به دلیل ماهیت طبیعی و بسترهای اجتماعی طولانی و زمانبرش، خاستگاه دولت-ملت‌های بسیار موفق در جهان است. این مدل را الگوی از پایین به بالا نیز می‌گویند.

۱-۳. مدل دوم (اول دولت‌سازی، بعد ملت‌سازی)

دولت نقش محوری در ایجاد ملت دارد. در این مدل نخست دولت مقتدر و یا همان ساختار سیاسی و اقتصادی نهادمند شکل می‌گیرد و با در پیش گرفتن برنامه‌های ملی در زمینه توسعه متوازن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اتحاد گروه‌های مختلف قومی، زبانی و مذهبی در کشور کمک می‌کند. باید اشاره کرد این روش با همسان‌سازی گروه‌های مختلف قومی، زبانی و مذهبی متفاوت است. روش همسان‌سازی، نابودی و یا انضمام اقوام و گروه‌های دیگر را در گروه بزرگتر قومی، زبانی و مذهبی در نظر دارد. یا به نوعی دولتهایی که نخست روند دولت‌سازی را طی کرده‌اند و سپس دولتها برای پشتیبانی و حمایت مردمی دست به ملت‌سازی زده‌اند. یک دولت قوی با نهادهای رو به توسعه، به تدریج یک جمعیت نامتجانس را با ابزارهای مختلف از جمله نیروی ناسیونالیسم و رشد حقوق مدنی و شهروندی یکپارچه کرده و به حالت ملت درآورده است. در این وضعیت دولت به عنوان برنامه‌ریز اصلی وارد فرآیند ملت‌سازی شده و با روش‌ها و سیاست‌های مختلف سعی در حل بحران ملت‌سازی می‌کند (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۲۵). این الگو از بالا به پایین است. اگر این الگو موفق شود تبدیل به مدل اول می‌شود. این الگو در مواردی کاربرد دارد که دولت چند ملیت را شامل شود. در این مدل ایده دولت، ضعیف است و در نتیجه در مقابل چالش‌های داخلی و دخالت‌های خارجی آسیب‌پذیر می‌شود. ایالات متحده آمریکا را می‌توان سرآمد این دسته نامید. «بی‌شک نقش مثبت استعمار در این الگو را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چراکه پیشرفت‌های اروپایی در زمینه سیستم دولت‌مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت‌سازی پیشرفت بارزی کرد» (قوام و

زرگر، ۱۳۸۹: ۲۲۴). متعاقباً طیف وسیع دیگری از کشورهای در حال توسعه که هیچ‌گاه به‌میزان لازم در این راستا موفق نشده‌اند نیز در این دسته جای می‌گیرند. «ویژگی برجسته و مشترک این دسته وابستگی تمام یا اکثر آنان به استعمار در ابتدای روند دولت‌سازی است» (هاشمی، ۱۳۹۲). حتی بسیاری از این کشورها با خروج نیروهای استعماری نیز از ارثیه باقی‌مانده از آنان متأثر بوده‌اند؛ اما برخلاف موفقیت این مدل در ایالات متحده آمریکا، در کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر استعمار، طی چنین روند طبیعی مشکل بوده است، «زیرا از یکسو این جوامع برای مدت‌ها زیر سلطه و نفوذ استعمار بودند و حتی پس از خروج از یوغ استعمار، ساختارهای اقتصادی، سیاسی‌شان در وابستگی به جوامع توسعه‌یافته غربی بود و لذا با چالش‌های مداوم خارجی درگیر بودند و از سوی دیگر بر اثر همین زیر سلطه بودن، از نظر جمعیتی، قومی، مذهبی به‌شدت ناهمگن بوده و از بستری مطمئن برای همگنی هویتی برخوردار نبودند و حتی از آن بدتر مرزهای بسیاری از این جوامع به‌طور طبیعی و مطابق با مرزهای فرهنگی- قومی ترسیم نگشته و همین مرزسازی مصنوعی خود برای مدت‌ها برای این جوامع چالش‌زا بوده و در آینده نیز خواهد بود» (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۲۶)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری از این کشورها حضور استعمار سبب شده است که روند دولت- ملت‌سازی به‌صورت طبیعی و بر اساس الزامات زمان و شرایط داخلی سپری نشود و مرزهای جغرافیایی به‌صورت کاملاً مصنوعی و تحت قیادت استعمارگران شکل بگیرد. این امر زمینه‌ساز میراث متنازع برای همیشه جاری بوده است.

۴-۱. مدل سوم (ملت- دولت نسبی)

در این مدل یک ملت بین دو یا چند دولت تقسیم شده است و جمعیت هر کدام از آنها تا حدود زیادی از ملت واحد و یکپارچه‌ای ترکیب یافته است (مهنام، زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۷).

۵-۱. مدل چهارم (دولت- ملت‌سازی بین‌المللی)

در این نوع دولت- ملت‌سازی‌ها که عمدتاً از تجارب دهه ۱۹۹۰ در بالکان، عراق، افغانستان و... مربوط می‌شود، یک عامل خارجی تلاش می‌کند در این روند مداخله و درواقع برنامه‌ریزی یا نیروی حمایتی از خارج هدایت می‌شود. البته لازم به‌ذکر است که چنین مدلی در گذشته نیز دنبال شده است و بر اساس برخی پژوهش‌ها حتی پیشینه آن را باید از سال ۱۹۴۵ و موارد آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم جستجو کرد. این نوع مدل را نیز می‌توان دولت- ملت‌سازی بین‌المللی یا دولت-

ملت‌سازی از بیرون و یا به تعبیر دیگری ملت‌سازی امپریالیستی نامید (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۲۲۸). این مدل از دولت-ملت‌سازی که منشا خارجی دارد و یک برنامه‌ی تحمیلی (پروژه) می‌باشد بیشتر توسط سیاست‌مداران و سران قدرت‌های بزرگ مطرح شده است. دولت-ملت‌سازی به این شکل بیشتر پس از جنگ جهانی دوم و در جریان رقابت شرق و غرب رواج یافت. زیرا دو ابرقدرت آمریکا و شوروی برای گسترش حوزه نفوذ و افزایش متحدان خود اقدام به کمک‌های مالی و اقتصادی و در پاره‌ای اوقات اقدام به مداخله نظامی جهت روی کار آمدن دولتی همگام با سیاست‌ها و منافع خود می‌کردند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۲). درواقع این مدل بیشتر به دولت‌سازی ارتباط دارد و مراد از «ملت‌سازی» همان «دولت‌سازی» است.

۱-۶. مدل پنجم (دولت چندملیتی)

این مدل به دولتهایی اشاره دارد که «حاوی دو یا چند ملت تقریباً کامل، درون مرزهای قلمرو خود هستند. دو الگوی فرعی در داخل این مدل وجود دارد که ارزش تفکیک دارند و می‌توان آنها را دولت فدراتیو و دولت امپریال خواند. در اولی ملیت‌های چندگانه می‌توانند و حتی تشویق می‌شوند تا هویت‌های خود را حفظ کنند و تلاش می‌گردد تا ساختار دولت به گونه‌ای تنظیم شود که هیچ یک از ملیت‌ها بر کل ساختار دولت حاکم نشود» (مهنم و زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۷).

دو. فرآیند دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه عربی (با تأکید بر قرارداد سایکس-پیکو)

ریشه‌های بی‌ثباتی و ناکامی دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه عربی پیچیده و چندلایه هستند و نمی‌توان صرفاً با نگاه به میراث استعمار و یا نگاه به هویت‌های فرقه‌ای موجود و شکاف شیعه-سنی درک شوند. مدل دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه عربی در یک فرآیند تاریخی همراه با ترکیبی از آرمان‌های ملی‌گرایانه در سطح محلی و دخالت قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است (Berti and Paris, 2014: 22). شکل کامل و واقعی پدیده دولت-ملت در جهان غرب قابل مشاهده است، اما در اغلب کشورهای در حال توسعه به ویژه در منطقه خاورمیانه عربی دولت-ملت به معنای واقعی آن هنوز شکل نگرفته است و وابستگی به هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی، محلی، قبیله‌ای، مذهبی از احساس تعلق و وابستگی به «واحد‌های ملی» قوی‌تر است. برآثر فروپاشی امپراتوری عثمانی و توافقات پس از جنگ جهانی اول، دولتهای مدرن عرب خاورمیانه پا به

عرصه ظهور گذاشتند. سقوط امپراتوری عثمانی، ترک‌ها و اعراب را در وضعیت دولت‌بودگی^۱ قرار داد؛ هرچند آنها هنوز آمادگی مراوده با نظام بین‌الملل را نداشتند (هالیدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۳)؛ بنابراین «دولت-ملت‌سازی مسئله بنیادین سیاست دولتهای خاورمیانه عربی در قرن بیستم و بیست یکم بوده است. اگرچه دولت-ملت‌سازی سابقه دیرینه‌ای در ادبیات سیاسی دارد اما این مسئله در خاورمیانه عربی با توجه به ساختار دولتهای این منطقه تا قبل از جنگ جهانی اول در قالب نظام‌های امپراتوری، دول قدیمی و دولتهای تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی، از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و تنها تحولات سیاسی بین‌المللی ناشی از دو جنگ جهانی موجب دگرگونی اساسی جغرافیای سیاسی خاورمیانه، ظهور دولتهای جدید و آغاز فرآیند دولت-ملت‌سازی هرچند به صورت ناقص و صوری در این کشورها شده است. در این شرایط، اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه عربی که دولتهای حاکم بر آنها انطباق کاملی با تمام گروه‌های فرهنگی و قومی سرزمین‌شان نداشتند در فرآیند گذار از جامعه سنتی و نوسازی سیاسی-اقتصادی با بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ و توزیع مواجه شدند. این کشورها برای مقابله یا چالش‌های نوظهور، به دنبال یکپارچه‌سازی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی (ملت‌سازی) و تقویت نهاد دولت مقتدر (دولت‌سازی) با استفاده از ایدئولوژی ناسیونالیستی و شیوه‌ای اقتدارگرایانه و استبداد برآمدند» (فاست، ۱۳۸۶: ۶۴). برخلاف اکثر کشورهای اروپایی که تشکیل ملت تقدم زمانی بر تشکیل دولت دارد؛ در کشورهای خاورمیانه عربی، دولتهایی که فاقد اصالت و مرزهای هویتی، تمدنی، جغرافیایی و تاریخی و از طریق توافق قدرت‌های بزرگ استعماری تشکیل شده‌اند، درصدد ایجاد ملت برآمده‌اند (زارعان، ۱۳۹۴: ۱۰). درواقع مرزهای دولت-ملت تحمیل شد، منعکس‌کننده حوزه‌های منافع قدرت‌های استعماری انگلیس و فرانسه بدون توجه به مردم محلی منطقه و توافق‌نامه مخفی بین فرانسه و انگلیس (سایکس-پیکو) برای تقسیم امپراتوری عثمانی پس از شکست آن بوده‌اند. این قیومیت و قرارداد بدون در نظر گرفتن گروه‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای موجود در منطقه، اساس بسیاری از ناکامی‌های دولت-ملت امروزی در منطقه عربی است؛ یعنی مرزهای این دولت-ملتهای صوری عمدتاً از طریق معاهدات امضا شده بین فرانسه و بریتانیا بعد از جنگ جهانی اول مشخص شده است. درواقع علی‌رغم تلاش دولتهای

1. Statehood.

عرب برای استقلال (دهه ۱۹۵۰-۱۹۶۰) و دستیابی به این امر، اثرات قیومیت بر شکل‌گیری خاورمیانه عربی مدرن و فقدان تعادل بین مرزهای دولت و ملت باقی‌مانده است. دلیل عمده این است که دولتهای جدید دنیای عرب در دوره قیومیت، خودشان را تا حدودی در شرایط خام و بی‌تجربگی یافتند و کمتر قادر به ادعای مرزهای طبیعی برای خودشان بر اساس گروه‌بندی‌های قومی، مذهبی و فرقه‌ای بودند (Glade, 2015: 1-2). به‌غیر از چند ملت خاورمیانه شامل ایران، ترکیه فعلی، مصر و تا حدودی عربستان سعودی تمام دولت-ملتهای خاورمیانه عربی دولت-ملتهای جوان محسوب می‌شوند. علی‌رغم این‌که در دوره پساستعمار و استقلال دولتهای جدید اعتقاد بر این بود که بهترین ایده وحدت (یکسازی دولت-ملت)، ایده پان‌اسلامیزم یا پان‌عربیسم بود؛ اما هیچ‌کدام از این ایده‌ها به موفقیت‌های زیادی برای رسیدن به ایجاد واحدهای سیاسی بزرگتر و پایدارتر دست نیافتند؛ بلکه قدرت در داخل دولت-ملتهای صوری به‌تازگی ایجاد شده تثبیت شد و هریک از دولتهای تازه متولد شده زیر سلطه یک خانواده قدیمی تحت عنوان پادشاه و یا زیر سلطه یک افسر ارتشی که از طریق کودتا به قدرت رسیده بودند قرار گرفتند. درواقع هرکدام از دولتها و ملتهای پساستعماری این منطقه، با توجه به‌میزان تجانس فرهنگی، ملی، و شرایط خاص نیروهای اجتماعی و سیاسی، تجربه و الگوی خاصی را برای ایجاد دولت-ملت پشت سر گذاشته‌اند. در کشورهای منطقه خاورمیانه عربی به‌سبب ناهمگونی فرهنگی، مذهبی و قومی، هنوز دولت-ملت به مفهوم مدرن آن یعنی مردم دارای اهداف و منافع مشترک و دولت ملی فارغ از تعلقات قومی، مذهبی و فرقه‌ای و برخاسته از ارده جمعی شکل نگرفته است. این مسئله سبب تشدید مشکلات ساختاری درون‌زا در این کشورها شده و در پرتو فضای جهانی‌شدن، بحران‌های هویت و مشروعیت در آنان به مهم‌ترین نگرانی‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی تبدیل شده است (نوروزی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۲).

سه. سوریه و فرآیند دولت-ملت‌سازی

اولین و اساسی‌ترین مبنای تامین امنیت در هر کشوری مبانی داخلی می‌باشد. بدین معنی که امنیت ملی در هر کشوری در ابتدا تابع مبانی سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کشور می‌باشد. ضعیف بودن یا قوی بودن این مبانی تعیین‌کننده میزان امنیت یا عدم امنیت یک کشور است.

امروزه، باتوجه به کم‌رنگ شدن تهدیدات خارجی نقش عوامل داخلی در مقوله امنیت به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه پررنگ‌تر است (مهنام، زارع زحمتکش، ۱۳۹۱: ۱۰۵۹). کشورهای خاورمیانه عربی شاهد تزلزل در بحث امنیت داخلی خود و به تبع آن بحران بی‌ثباتی و جولان اختلافات قومی، مذهبی، قبیله‌ای و فرقه‌ای هستند؛ که نتیجه آن عدم وجود ضروری‌ترین لازمه زیست انسان یعنی امنیت است؛ اما این عامل ریشه‌ای تاریخی دارد و به دوره شکل‌گیری این کشورها برمی‌گردد؛ درواقع می‌توان گفت تکوین نیافتن دولت-ملت یا به عبارت بهتر «هویت ملی» و شکاف فزاینده موجود میان هویت ملی و هویت‌های قومی و مذهبی از ویژگی ذاتی اکثر کشورهای خاورمیانه عربی است (هینبوش، ۱۳۸۲: ۲۷). البته باید اشاره کرد این کشورها که ابتدای قرن بیستم در پی توافق قدرت‌های استعماری ایجاد شدند از همان ابتدا سیاست ایجاد دولت-ملت و به تبع آن دولت ملی را به صورت جدی پیش گرفتند و با اتخاذ سیاست‌های هویتی و قومیتی و ترویج اندیشه‌های ناسیونالیستی این هدف را پیگیری کردند؛ اما این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و نظام‌های سیاسی در این کشورها اشکال گوناگونی از ناپایداری را تجربه کردند. بحران مشروعیت، جانشینی و کارآمدی و کودتاهایی که یکی پس از دیگری در این کشورها رخ می‌داد، موجب می‌شد به همه امور از منظر امنیتی نگریسته شود. بدین علت انسجام و وحدت اجتماعی به گونه‌ای که همه گروه‌های قومی و مذهبی و تشکلهای سیاسی به عناصر هویت‌بخش ملی تعهد و وفاداری داشته باشند، به وجود نیامد و شکاف‌های اجتماعی متعددی حول اختلافات مذهبی و قومی شکل گرفت (زارعان، ۱۳۹۴: ۱۳). سوریه به عنوان یکی از کشورهای مولود قرارداد سایکس-پیکو از ابتدای تاسیس با مشکل ناکامی فرآیند دولت-ملت‌سازی و شکل‌گیری یک ملت فراگیر روبرو بوده است. ایدئولوژی حزبی، فقدان گردش نخبان سیاسی و اجتماعی بر اثر نظام تک‌حزبی، حاکمیت ناکارآمد، فرقه‌گرایی، فساد گسترده حکومت، عدم تعادل بین دولت-ملت، نادیده گرفتن اقلیت‌ها، اقتدارگرایی ناپایدار، اسلام سیاسی و سرکوب آنها توسط دولت و در نهایت تبدیل به گروه‌های سلفی-جهادی، دخالت قدرت‌های منطقه‌ای به دلیل همزادپنداری مذهبی در درون سوریه و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای از ویژگی‌های تاریخ سوریه در دوران پساستعماری است که باعث ناکامی فرآیند دولت-ملت شده و دولت تک‌حزبی سعی کرده با ادغام تمام مسایل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی یک دولت پایدار ایجاد کند.

برای درک و فهم دولت‌سازی و همچنین شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری دولت-ملت سوریه باید به فرآیند تاریخی آن به‌خصوص بعد از استقلال سوریه توجه و آن را تبیین کرد. سوریه مدرن ابتدا به‌صورت یک کشور تحت قیمومیت فرانسه در سال ۱۹۲۰ ایجاد شد. بعد از استقلال آن در سال ۱۹۴۶ بیش از دو دهه منازعه برای قدرت بین گروه‌های مختلف در جریان بود و کودتاهای پی‌درپی رخ داد، تا این‌که در سال ۱۹۶۳ حزب بعث طی یک کودتای نظامی سرکار آمد. نبرد بر سر قدرت درون حزب بعث نیز تا سال ۱۹۷۰ ادامه یافت، تا اینکه حافظ اسد قدرت را در دست گرفت و یک رژیم اقتدارگرا ایجاد کرد، که به مدت ۳۰ سال حکومت را در سوریه در دست داشت. بشار اسد بعد از وفات پدرش در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان کاندیدای بلامنازع حزب بعث در سال ۲۰۰۱ به قدرت رسید (عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۷۹). عوامل متعددی برای ناکامی‌های فراگیر در سوریه از جمله فقدان دموکراسی، سرکوب، استبداد، فساد گسترده، پارتی‌بازی، ازخودبیگانگی، محروم کردن گروه‌های قومی، مذهبی و اقلیت‌ها از حقوق اولیه خود، عدم توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی و فقر و دخالت قدرت‌های خارجی ذکر شده است؛ اما علل این ناکامی قطعاً نمی‌تواند در یک فاکتور خلاصه شود.

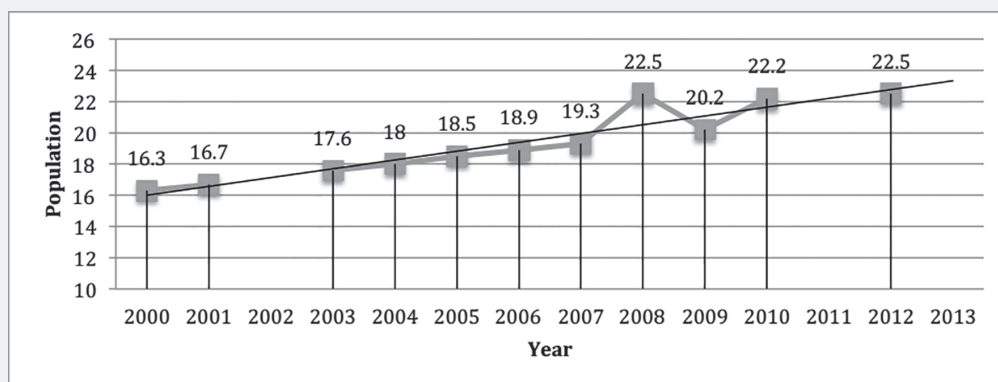
چهار. چالش‌های ناکامی دولت-ملت‌سازی سوریه

۴-۱. شکاف‌های جمعیتی-مذهبی سوریه

سوریه از معدود کشورهای منطقه خاورمیانه است که از تنوع قابل‌توجه قومیت‌ها و طوایف مذهبی برخوردار است و تنها می‌توان کشور همسایه آن، لبنان را همانند این کشور دانست، که با ترکیبی از سنی‌ها، شیعه‌ها، دروزی و مسیحی‌ها ساخته شده است. این طوایف و قومیت‌ها تا قبل از بروز تحولات اخیر در سوریه از آرامش قابل‌توجهی برخوردار بودند و توانسته بودند از یک همزیستی مسالمت‌آمیزی برخوردار باشند یا البته این همزیستی در حالی بود که ترکیب جمعیتی سوریه نشان می‌دهد نسبت جمعیتی در طوایف این کشور به یک صورت نیست (لاری، ۱۳۹۱: ۱۸). بنا بر تخمین‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۱ جمعیت سوریه تقریباً ۲۲/۵ میلیون نفر بود (The World Bank, 2011)؛ و طبق تخمین‌های CIA در سال ۲۰۱۴ جمعیت سوریه تقریباً ۱۷ میلیون نفر شده

است (CIA, August 2015).

جمعیت سوریه (از سال ۲۰۰۰ - ۲۰۱۳).

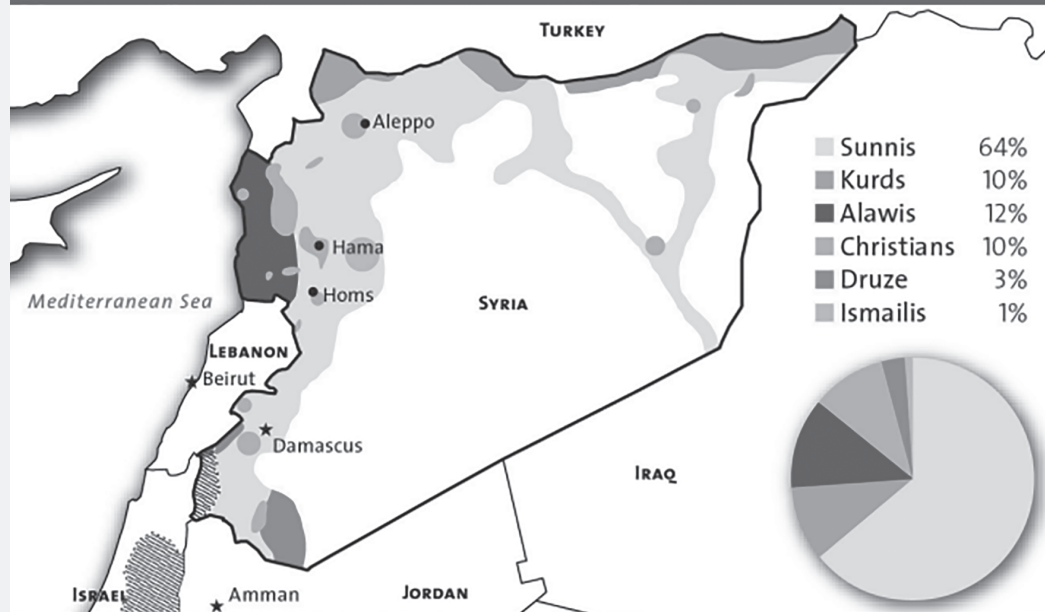


Source: The world bank group, population, accessed january 18, 2015

از این مقدار، اعراب بیش از ۹۰ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و در میان کمتر از ۱۰ تا ۱۵ درصد مابقی، کردها با حدود ۵ درصد بزرگ‌ترین اقلیت قومی این کشور را تشکیل می‌دهند و باید اشاره کرد اکثر کردها سنی مذهب هستند (Syria, Minority Rights Group, October 2011). کردها در طول تاریخ به لحاظ سیاسی توسط دولت سوریه سرکوب شده‌اند. قبل از شروع جنگ داخلی، کردها در سوریه رسماً بدون تابعیت بودند؛ هرچند رژیم اسد در طول جنگ داخلی سعی کرد هویت ملی بیشتری به کردها بدهد و در مقابل نیز وفاداری آنها را به رژیم جلب کند (Inter-national Religious Freedom, 2013). اما کردها هم در برابر دولت و هم گروه‌های شورشی برای به‌دست آوردن یک حکومت خودمختار سرزمینی می‌جنگند (Doornbos and Moussa, August 28, 2013). جدای از کردها، اقلیت‌های کوچک آرامی یا آشوری، ارمنی، چرکس، کلدانی و ترکمن نیز در سوریه ساکن هستند. علاوه بر این باید به ۱۸ میلیون سوری‌ای اشاره کرد که بنا بر گزارش سازمان ملل در خارج از این کشور و به‌ویژه در کشورهای آمریکای شمالی و جنوبی، استرالیا و برخی از کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند و همچنین ۴ میلیون آواره‌ای اشاره کرد که به کشورهای همسایه فرار کرده‌اند. تقریباً ۶ یا ۷ میلیون سوری‌ای از خانه خود فرار کردند و در درون سوریه بی‌خانمان هستند (BBC News, March 12, 2015).

ترکیب قومی - فرقه‌ای سوریه

Ethnic-denominational composition of Syria

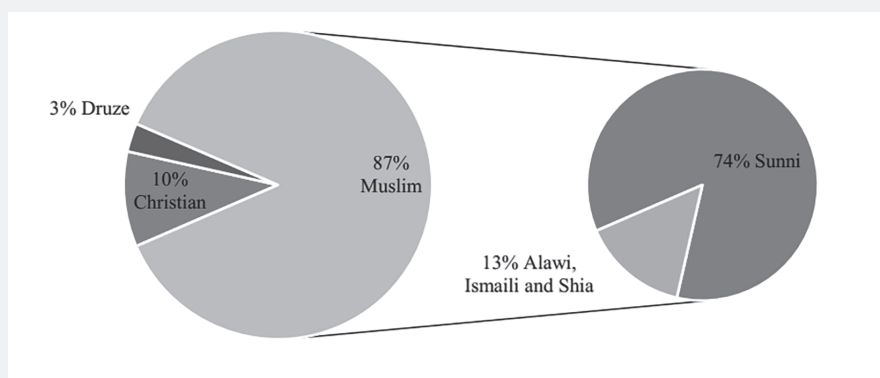


Source: Center for Security Studies, November 2012

اگرچه سوریه کشوری با چند اقلیت مذهبی است اما مردم آن به‌طور سنتی و بدون درگیری قومی و فرقه‌ای در کنار هم زندگی می‌کردند؛ به‌نحوی که از جمعیت بیش از ۲۲ میلیونی سوریه اکثریت آنها مسلمان هستند و حدود ۹۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. اهل تسنن با میزانی در حدود ۶۴ درصد، بیشترین تعداد مسلمانان این کشور و هم‌چنین بیشترین میزان در ترکیب جمعیتی سوریه هستند و حدود سه‌چهارم جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. ۴۰ درصد از مسلمانان اهل تسنن سوریه در شهرها و به‌خصوص شهرهای بزرگ و ۶۰ درصد مابقی در روستاها و نواحی بیابانی آن ساکن و به‌صورت بادیه‌نشین و قبیله‌ای زیست می‌کنند (International Religious Freedom Report, 2013). علوی‌ها بزرگترین گروه اقلیتی مذهبی در سوریه هستند که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت سوریه پیش از درگیری بودند. علویان شاخه‌ای از مذهب شیعه دوازده‌امامی هستند که در عقاید آنان عناصری از نگرش‌های عرفانی و حتی مسیحیت دیده می‌شود و اعضای این مذهب بیشتر در استان لاذقیه واقع در شمال غرب سوریه، در نواحی روستایی واقع در امتداد ساحل مدیترانه و در کوهستان‌ها زندگی می‌کنند (Hersh, October 13, 2013). مسیحیان ۱۰

درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند که بیشتر آنها پیرو کلیسای ارتدوکس یونان یا کلیسای کاتولیک یونان هستند (International Religious Freedom Report, 2013). حدود ۳ درصد مردم سوریه پیرو جامعه مذهبی دروزی هستند یعنی جمعیت آنها در حدود ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر هست. با وجود آنکه این مذهب با اسلام مرتبط است، اما بسیار از مسلمانان دروز را زیرمجموعه‌ی اسلام نمی‌دانند، چراکه پیروان این فرقه، الحاکم خلیفه فاطمی را می‌پرستند که در سال ۱۰۲۱ ناپدید شد. دروزی‌ها باور دارند که خداوند در الحاکم تجسم یافت و او به جهان بازخواهد گشت تا دوران طلایی را پدید آورد. بیشتر دروزی‌ها در کوهستان‌های «جبل العرب» واقع در جنوب سوریه زندگی می‌کنند (Druze, Encyclopedia Britannica, November 2014). فرقه اسماعیلیه که شاخه‌ای از مذهب تشیع است، از دیگر فرقه‌های مذهبی سوریه است و پیروان این فرقه در ناحیه میان حمص و حلب زندگی می‌کنند که حدود ۱ درصد از کل جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. این گروه به دلیل پیوند مذهبی با علوی‌ها و همکاری با رژیم اسد توسط داعش مورد حمله قرار گرفتند (Meuse, 2013, 3). همچنین حدود ۲۰۰ هزار نفر از پیروان دین یهود هم در سوریه زندگی می‌کردند که اغلب در شهرهای دمشق و حلب ساکن بودند (International Religious Freedom Report, 2013).

مذاهب در سوریه



Source: CIA, 2014. Accessed March 15, 2015

پس دین اکثریت مردم در سوریه اسلام است؛ یعنی ۸۷ درصد جمعیت مردم سوریه، از جمله ۷۴ درصد مسلمان سنی و ۱۳ درصد شیعه علوی و اسماعیلیه هستند و حدود ۱۰ درصد مسیحی

از فرقه‌های مختلف و حدود ۳ درصد باقی‌مانده دروزی هستند. این عوامل به خودی خود نمی‌تواند باعث مشکل شود، کشوری نظیر سوئیس نیز مثل سوریه دارای اقوام و مذاهب مختلف است؛ اما به دلیل عدم توجه به مرزهای فرهنگی- مذهبی و قومی توسط کشورهای استعماری در سوریه این عدم ناهمگنی باعث انشقاق بین گروه‌ها و درنهایت آسیب‌پذیری دولت-ملت شده است.

۴-۲. همزادپنداری مذهبی (عدم تعامل مرزهای دولت-ملت)

ناسیونالیسم در سوریه به‌عنوان مهمترین ویژگی همبستگی سیاسی در سطح ملی هنوز نتوانسته سازوکارهای لازم را برای وطن‌دوستی و نضج احساسات ملی‌گرایانه جمعی ایجاد کند. هنوز علایق و انگیزه‌های غیرملی وجود دارد که از نیروی وحدت‌آفرین ملی گیراتر است و کشور سوریه را با خطر تجزیه، افراط، خشونت و ناامنی مواجه می‌سازد. مهمترین دستاورد ناسیونالیسم که حفظ تمامیت ارضی، استقلال، امنیت ملی و ایجاد یک حکومت ملی و در مرحله بعد همت جمعی برای توسعه و پیشرفت است در سایه شوم افراط‌گرایی و خشونت در خطر تهدید و اضمحلال است. ناسیونالیسم ناکام، وحدت سیاسی و ایجاد ساختار سیاسی منسجم را به تعویق انداخته و بر آن چیرگی یافته است (حسینی، ۱۳۹۳: ۱). در نبود ناسیونالیسم، بنیادگرایی و فرقه‌گرایی به‌طور عمیق در سوریه ریشه دوانده و رو به گسترش است. باید توجه داشت که سوریه یک دولت بدون «ملت» است. مرزهای دولت و وابستگی‌های قومی و مذهبی قرابتی با هم ندارند، ناسیونالیسم قومی از ابتدای استقلال سوریه نتوانست و نمی‌تواند به‌عنوان متحد‌کننده، ترویج و تقویت تجانس دولت-ملت عمل کند. البته در سوریه ناسیونالیسم مدنی می‌توانست نابرابری و ناهمگنی قومی و مذهبی را با ساختن هویت شهروندی در دولت علی‌رغم تفاوت‌های قومی و مذهبی خنثی کند، ولی عملاً در سوریه هم ناسیونالیسم قومی و هم مدنی به دلیل سرکوب سیاسی و استبداد ضعیف بوده و با شکست مواجه شدند (Tabler, 2013: 98-99). ضعف و فقدان ناسیونالیسم قومی و مدنی (شهروندی) برای مقابله با دیگر هویت‌های قوی در میان مردم سوریه باعث تقویت پیوندهای مذهبی فرامرزی (پیوند با بیرون) شد؛ بنابراین می‌توان اشاره کرد که چون یک ناسیونالیسم واحد در سوریه شکل نگرفته، گروه‌های مذهبی خود را با هویت هم‌طیف در بیرون از مرزهای سوریه معرفی می‌کنند؛ و این عامل باعث به‌وجود آمدن یک نوع تشدد آراء و درنهایت منجر به تعریف هویت خود با بیرون از مرزهای سوریه شد.

این روابط فرامرزی - (همزادپنداری شیعه با شیعه، سنی با سنی و حمایت کشورهای اروپایی از مسیحیان درون سوریه) - نقش مهمی در ناکامی دولت-ملت‌سازی سوریه و تشدید جنگ و خشونت و ادامه‌دار شدن آن داشته است. پس فقدان تعادل مرزهای هویتی دولت-ملت یکی از عوامل اصلی زمینه‌ساز بروز بحران و بی‌ثباتی در سوریه است، این عدم تعادل زمانی رخ می‌دهد که یک عدم تجانس بین مرزهای دولت و هویت ملی وجود دارد. درواقع بسیاری از تحلیل‌گران تاکید می‌کنند که جنگ در سوریه ماهیت فرقه‌ای دارد (ICG, 2013b: p. ii). تعدادی از آنها اشاره کرده‌اند که حمایت از مخالفان بر اساس ملاحظات امنیتی و جنگ نیابتی است که تا حدودی به کشورهای سنی مذهب مربوط است؛ همچنین اشاره شده که حمایت ایران از رژیم اسد حمایت ایدئولوژیک نیست، چراکه جمعیت شیعه در ایران و علوی‌های شیعه در سوریه از لحاظ عقاید مذهبی اشتراکات خیلی کمی با هم دارند؛ با این حال لزوماً به این معنی نیست که پیوندهای فرامرزی نقش مهمی در تعیین موضع ایران در قبال سوریه بازی نکند. به‌عنوان مثال تاکید شده که ترس ایران این است که نیروهای سنی مذهب درون سوریه که با عربستان پیوندهای مذهبی قوی دارند، در پی کنترل سوریه برخوانند آمد و به همین دلیل این احتمال وجود دارد که ایران برای مدت‌زمان طولانی به حمایتش از مشروعیت رژیم اسد بپردازد (Phillip, 2012: 79). علی‌رغم این دیدگاه‌ها آنها تاکید کرده‌اند که ائتلاف شیعه (حول محور رژیم شیعه اقلیت علوی، حزب‌الله، ایران و شیعه‌های عراق) در حال جنگ با ائتلاف سنی (حول محور نیروهای مخالف این ائتلاف یعنی عربستان، ترکیه و دولتهای خلیج فارس) است (Carpenter, 2013: p. 5).

پس می‌توان گفت در سوریه هم ناسیونالیسم مدنی و هم ناسیونالیسم قومی ضعیف هستند و دولت سوریه (دولت‌سازی از بالا به پایین) نتوانست یک هویت یکپارچه برای گروه‌های قومی و مذهبی درون سوریه به وجود آورد و درنهایت امر، گروه‌های مذهبی با تعریف خود بیرون از مرزهای جغرافیای سوریه بود که باعث این آوردگاه اسفناک در سوریه گشت. مفهوم همزادپنداری مذهبی این است که پیوندهای مذهبی فرامرزی، عامل مهمی در رساندن کمک‌های کشورهای منطقه‌ای همچون ایران - عربستان به بازیگران محلی (عمدتاً مذهبی) در منصفه‌ی عمل بوده است؛ یا به نقل از «فرد لاسون»^۱: شتاب سریع فرقه‌ای - قومی شدن جنگ داخلی، همراه با بسیج سیاسی تقریباً همه

1. Fred Lasson.

جوامع اقلیت سوری، موجب گردیده است اعضای این اقلیت‌های قومی و مذهبی که در کشورهای هم‌طیف ساکن هستند به مداخله مستقیم در تضاد بپردازند (Lawson, 2014: 1353). نمونه و مثال این عدم تعادل در درون سوریه و بین گروه‌های قومی- مذهبی شعار «علوی در تابوت، مسیحی در بیروت» می‌باشد.

۴-۳. فساد

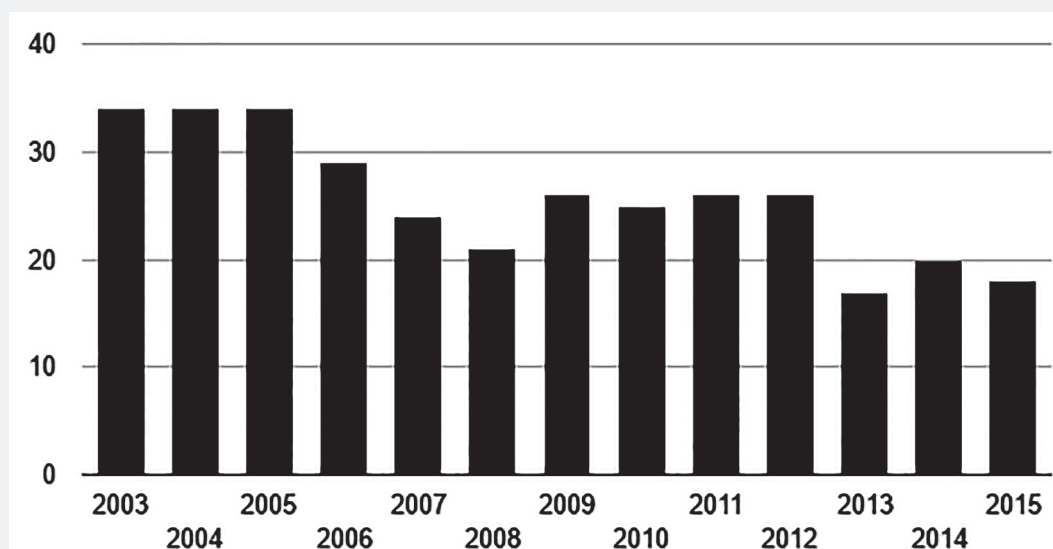
آنگاه که فساد سیاسی در دولت گسترش یابد، قرارداد اجتماعی دولت زیر سوال رفته و مستقیماً آن را تضعیف می‌نماید که موجب می‌شود تا مشروعیت دولت در جامعه زیر سوال رفته و نیز مقبولیت آن در میان شهروندان کاهش یابد. این شاخصه بر کارایی دولت، مشارکت سیاسی، فرآیندهای انتخاباتی تاثیر می‌گذارد. فساد در سطوح مختلف اتفاق می‌افتد و معمولاً تمایزی میان سطح «کلان» یا فساد سیاسی در یکسو و سطح «خرد» یا فساد اداری از سوی دیگر ترسیم می‌شود. اولی بر سطح بالای حکومتی و رهبران در جهت فرسایش حکومت‌داری خوب، حاکمیت قانون و ثبات اقتصادی اثر می‌گذارد، حال آن‌که دومی، به پرداخت رشوه در مبادلات است برای کسب خدمات بهتر، کسب مزایا یا استخدام دوستان در مشاغل مطمئن می‌شود (زرین، ۱۳۹۴: ۹۲). اگرچه تاثیرات منفی اولی بر توزیع منابع و تصمیمات سیاسی سطح بالا است که به‌طور منظم در رسانه‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد، اما این فساد اداری است که به‌وسیله کارمندان دولت در تمام سطوح انجام می‌شود که تاثیرات نیرومندی بر زندگی همه مردم سوریه دارد.

یکی از راه‌های درک وضعیت فساد در سوریه، استناد به شاخص درک فساد است که توسط سازمان شفافیت بین‌المللی^۱ هر ساله انجام می‌شود؛ بر اساس آمار «شفافیت بین‌المللی» سوریه یکی از فاسدترین کشورهای جهان عرب محسوب می‌شود. بر اساس آمار سال ۲۰۱۵ میزان فساد در این کشور بعد از یمن، لیبی، عراق جزء فاسدترین کشورهای خاورمیانه عربی بوده است. شاخصه درک فساد،^۲ فساد کشورها را برحسب میزان فساد موجود در میان مقامات دولتی و سیاست‌مداران‌شان رتبه‌بندی می‌کند. به عبارت دیگر، این معیار، شاخصی است که

1. The Global Anti-Corruption Coalition.
2. Corruption Perceptions Index.

رتبه فساد در بخش عمومی یک کشور را در میان سایر کشورهای جهان نشان می‌دهد. امتیازدهی به کشورها بر اساس این شاخص ۰ تا ۱۰۰ است، کشور نزدیک به ۰ به شدت فاسد بوده و کشوری که امتیاز صد را کسب کند، بسیار تمیز و شفاف است (TI, 2015: 6). حال در نمودار زیر شاخص فساد در سوریه را از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵، آخرین سال آمارهای شفافیت بین‌المللی، به صورت واحد و در ادامه و نمودار دوم به صورت تطبیقی با ۱۰ کشور خاورمیانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

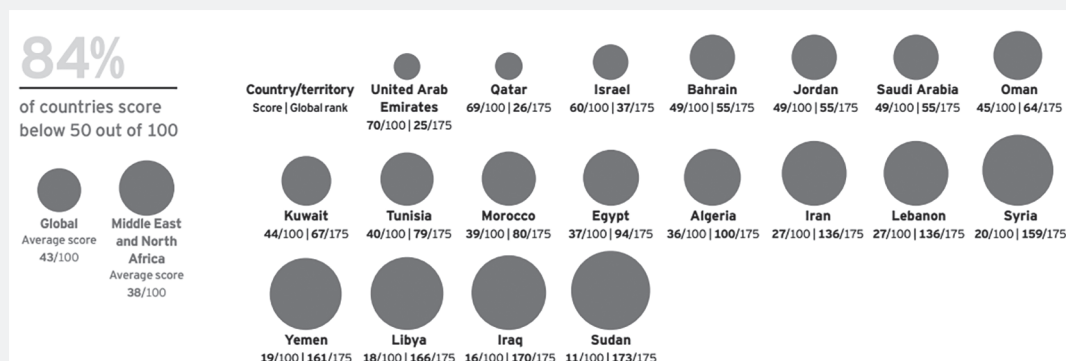
شاخص فساد در کشور سوریه (۲۰۰۳-۲۰۱۵)



Source: The Global Economy.com TI, 2015

با استناد به نمودار بالا باید گفت؛ سوریه در میان ۱۷۴ کشور جهان، در سال ۲۰۱۵ با کسب رتبه ۱۵۹، بعد از لیبی، یمن و عراق فاسدترین کشور خاورمیانه عربی بوده است. میانگین شاخص فساد این کشور از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵ به ۲۵/۶۹ رسیده است. بالاترین درجه فساد کشور سوریه در سال ۲۰۱۳، با ۱۷ و پایین‌ترین در سال ۲۰۰۳ با ۳۴ امتیاز بوده است؛ سوریه در میان کشورهای خاورمیانه عربی یکی از فاسدترین کشورها بوده است؛ در حالی که میانگین شاخص فساد جهانی ۴۳ می‌باشد.

رتبه‌بندی فساد کشورهای خاورمیانه



Source: TI, 2014: p.9

نمودار مقایسه‌ای بالا از وضعیت فساد سوریه با ۱۹ کشور دیگر خاورمیانه و شمال آفریقا ارایه شده است تا به درکی جامع از وضعیت این کشور نسبت به همسایگان آن در منطقه کمک کند. شاخص فساد سوریه با استناد به آمارهای شفافیت بین‌المللی که به‌صورت نمودار طراحی شده و با کشورهای عربی خاورمیانه به شکل مقایسه‌ای آورده شده، دید روشنی از وضعیت سوریه را به ما نشان می‌دهد. در کنار شاخص جهانی سوریه در بین ۱۷۴ کشور جهان که این کشور از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵، جزو بدترین کشورها بوده، در منطقه نیز از درجه فساد بالایی نسبت به همسایگان خود برخوردار است. در خاورمیانه تمیزترین و شفاف‌ترین کشورها به‌لحاظ فساد، کشور قطر (رتبه ۲۵) و امارات متحده عربی (رتبه ۲۶) می‌باشند، اما بدترین کشورها نیز یمن (رتبه ۱۶۱)، لیبی (رتبه ۱۶۶) و عراق (رتبه ۱۷۰) هستند. فساد و عدم شفافیت حکومت سوریه، یکی از دلایل ناکامی و بحران‌های پیش‌روی این کشور بوده است.

۴-۴. عدم شکل‌گیری تشکیلات نخبگان ملی

مادامی که نخبگان اجتماعی و سیاسی محلی و ملی درگیر ضدوبندهای گروهی و جناحی باشند و درصدد تحصیل عواید برای گروه یا جناح خود برآیند، قرارداد اجتماعی دولت تحلیل رفته و این به شکستی برای دولت و ناکامی آن بدل می‌شود. نخبگانی که به منافع ملی و نیز هویت ملی پایبند نبوده و در فضای قومی و جناحی خود باقی مانده‌اند، قادر به بازیگری در قالب ملی در جهت حفظ انسجام داخلی و تقویت سازه‌ی هویت ملی نخواهند بود (زرین، ۱۳۹۴: ۱۱۴). در دوران خاندان اسد، وضعیت جناح‌سازی و ایجاد نخبگان جناحی و حمایت از آنها، از اهمیت زیادی برخوردار بود. خاندان اسد

جامعه سوری را به واسطه محدود کردن کسب موقعیت‌های رهبری تنها برای اقلیت علوی و خانواده خود به شدت جناحی کرده بود. در واقع ایدئولوژی حزبی، فقدان گردش نخبگان سیاسی و اجتماعی بر اثر نظام تک حزبی، حاکمیت ناکارآمد و فرقه‌گرایی از ویژگی‌های تاریخ سوریه در دوره پسااستقلال و خاندان اسد به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ می‌باشد، وجود مجموعه‌ای از نیروهای مخالف در سوریه (مانند جنبش اخوان المسلمین) موجب استقرار الگویی از سیاست کودتایی و آمدوشد نخبگان در دهه‌های میانی قرن بیستم شد و از درون این ساختار متزلزل، یک فرمانده نظامی از حزب بعث توانست زمام امور و کنترل مطلق کشور را به دست بگیرد (زارعان، ۱۳۹۴: ۱۴). برای بیش از چهار دهه، خاندان علوی اسد حاکمیتشان را بر اساس اتحاد ضعیفی با دروژی‌ها، مسیحی‌ها و گاهی اوقات با یک گروه قومی کوچکتر، عمدتاً سنی سکولار پایه‌گذاری کرده بودند (Lund, 2012: 9). بعضی محققان عقیده دارند که یک جنبه مهم از قیام‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ سوریه تلاش اکثریت عرب سنی برای سرنگون کردن ائتلاف اقلیت‌ها بود (Carpenter, 2013: 2). برای تبیین این مسئله می‌توان ساختار ارتش سوریه را مثال زد؛ «در ساختار دفاعی ارتش سوریه هرچند تعداد سربازان و افسران سنی بیش از علوی‌ها بود، اما پست‌های کلیدی در اختیار فرماندهان علوی قرار داشت. همچنین درحالی‌که قدرت نظامی در دمشق متمرکز و در انحصار علوی‌ها بود، افسران سنی در استان‌های دورافتاده منصب داشته‌اند. این سیاست، با توجه به سابقه کودتاهای متعدد در سوریه قبل از روی کار آمدن حافظ اسد، توانسته است ارتش و ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی این کشور را به نهادهای کارآمد ضد کودتا تبدیل کند و آنها را به نظام سیاسی حاکم وفادار نگه دارد» (زارعان، ۱۳۹۴: ۱۶).

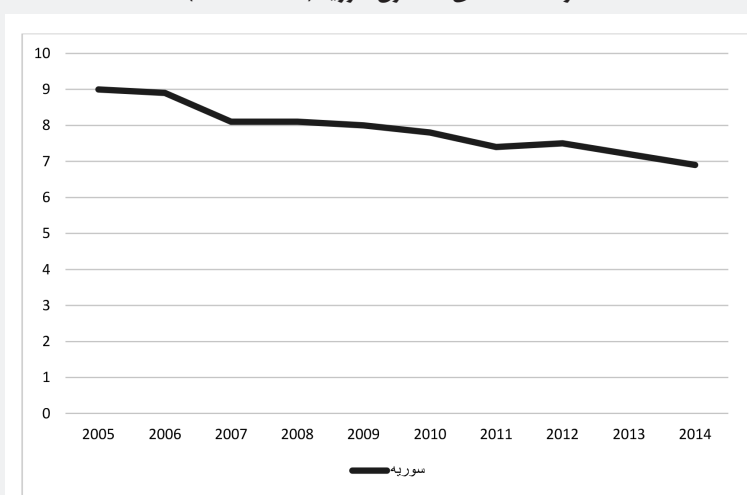
۴-۵. توسعه ناهمگون اقتصادی

توسعه اقتصادی ناهمگون در یک کشور، به معنای نابرابری در توسعه اقتصادی بخش‌های مختلف، میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف و مناطق گوناگون در یک کشور است. بدین معنی که جهت‌گیری دولت به یک جناح یا جریان قومی و مذهبی یا گروه خاص یا حزب خاص، موجبات بهره‌مندی و توسعه اقتصادی آنها و عدم توسعه دیگران از سوی حکومت می‌شود. شاخص جینی توسعه اقتصادی ناهمگون در فضای داخلی سوریه چنین نشان می‌دهد که سهم درآمد ۱۰ درصد بالاترین، سهم درآمد ۱۰ درصد پایین‌ترین، پراکندگی خدمات روستایی در مقابل شهری، دسترسی به خدمات متری، و جمعیت زاغه‌نشین است (زرین، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۶).

اقتصاد سوریه که عمدتاً تحت کنترل دولت است، توسط صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان یک اقتصاد «بائبات» اما «راکد» توصیف شده است. این خصوصیات از یک‌سو نشان‌دهنده ثبات شکننده و عدم تاثیر شوک بحران‌های اقتصادی خارجی و از سوی دیگر شکست نظام سیاسی در اجرای اصلاحات اقتصادی گسترده و مانع حرکت کشور به‌سوی بازار جهانی است. طی ۵۰ سال حکومت بعث، اقتصاد سوریه توسط یک دستور سوسیالیستی ریاستی توسط یک رژیم «شبه‌توتالیتیر قدیمی» از مد افتاده، ناکارآمد و به‌شدت کنترل شده مدیریت شده است؛ که با سرکوب سیاسی و فساد در مقیاس بزرگ توانست خود را در بالاترین سطح از دولت باقی نگه دارد. در سال‌های اخیر اقتصاد سوریه (۲۰۰۵-۲۰۱۵ طبق منابع در دسترس) رشد ضعیفی را ثبت کرده است. عملکرد ضعیف اقتصاد سوریه به هفت عامل زیر مربوط می‌شود (Gobat and Kostial, 2016: 3-4).

۱. ضعف در عملکرد برخی از بخش‌های اقتصادی و درآمد شخصی پایین؛ ۲. فشار رشد جمعیتی؛ ۳. کاهش تولید نفت و گاز؛ ۴. سطوح پایین سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و عدم تعادل بین مناطق؛ ۵. بهره‌وری پایین و بیکاری رو به رشد؛ ۶. سطح پایین دستمزد؛ ۷. ضعف استانداردهای فنی در بخش تولید. حال با این مقدمه به وضعیت توسعه ناهمگون اقتصادی سوریه در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ که اطلاعات و آمار آن در دسترس هست می‌پردازیم. برای درک وضعیت توسعه ناهمگون در سوریه، به بررسی این مؤلفه در شاخصه دولتهای شکننده می‌پردازیم.

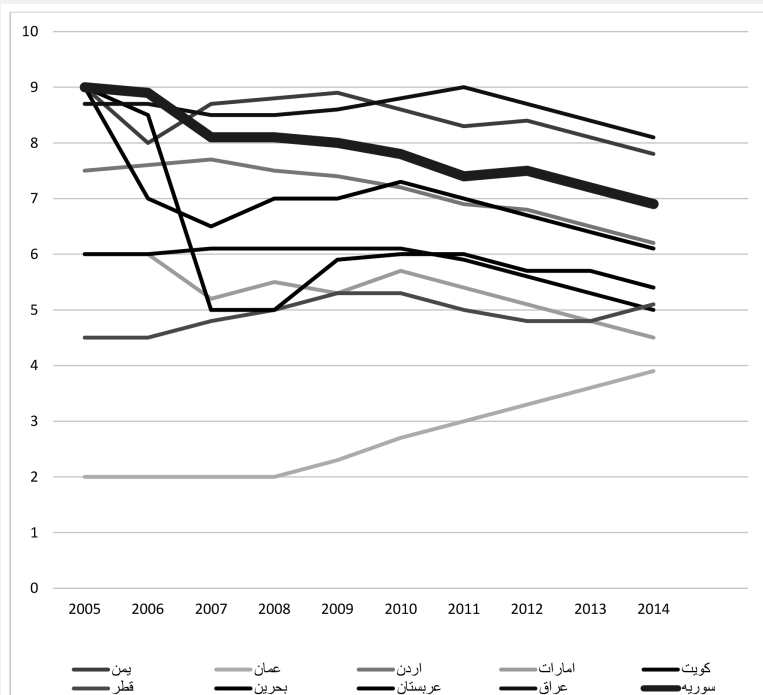
توسعه اقتصادی ناهمگون سوریه (۲۰۰۵-۲۰۱۵)



Source: FFP, 2005-2015

ارایه تصویری روشن‌تر از وضعیت سوریه، نیازمند رویکرد مقایسه‌ای است تا بتواند درکی بهتر از این مؤلفه را در شاخصه اقتصادی نشان دهد. امتیازدهی به هر پارامتر بر اساس ۰ تا ۱۰ است، بدین معنا که هرچه کشوری در وضعیت توسعه اقتصادی ناهمگون به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان از توسعه اقتصادی همگون داشته و یک اقتصاد پویا در داخل با بهره‌مندی تمام گروه‌ها و جناح‌ها و مناطق و نیز عدم اختلاف شدید درآمدی میان دهک‌های بالا و پایین را نشان می‌دهد. در مقابل هرچه امتیاز کشوری در این شاخصه به ۱۰ نزدیک‌تر باشد، آن کشور از وضعیت توسعه اقتصادی ناهمگون شدید رنج می‌برد، اختلاف شدیدی میان درآمد دهک‌های بالا و پایین وجود دارد، تبعیض شدیدی میان خدمات شهری و روستایی و نیز دسترسی به خدمات متری در مناطق مختلف وجود دارد. برای این شاخصه تلاش می‌شود تا به الهام بنیاد صلح^۱ و شاخص‌های شکنندگی، ۱۰ کشور شکننده را که سوریه هم یکی از آنهاست در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵، در قالب یک نمودار مورد بررسی قرار دهیم؛ این ۱۰ کشور از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ از بدترین وضعیت شکنندگی در شاخص‌های بنیاد صلح، به خصوص شاخص توسعه ناهمگون برخوردارند.

مقایسه توسعه اقتصادی ناهمگون سوریه و ۹ کشور خاورمیانه از سال ۲۰۰۵-۲۰۱۵



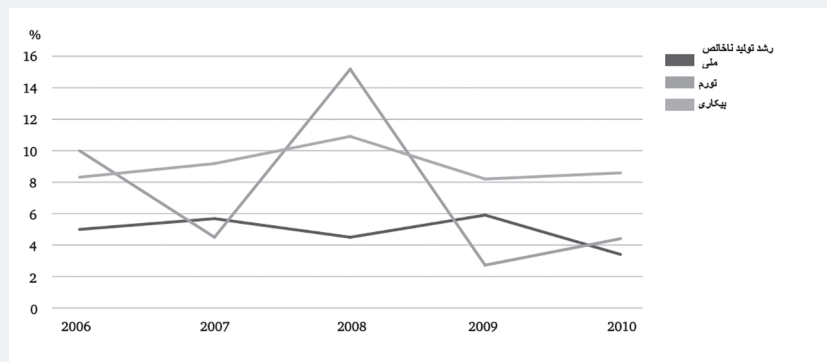
Source: FFP, 2005-2015

1. Peace Foundation.

چنان که از نمودار بالا به دست می‌آید، این ۱۰ کشور، از وضعیت متفاوتی در شاخص توسعه اقتصادی ناهمگون برخوردارند. کشور سوریه از امتیاز ۰ تا ۱۰ که به معنای ثبات و ۱۰ به معنای شکنندگی بالا و وضعیت قرمز است در کنار عراق و تا حدودی عربستان و اردن جزو کشورهای بسیار شکننده خاورمیانه در این شاخص هستند، البته از سال ۲۰۱۱ به بعد بدترین امتیازها را در اختیار دارد. بهترین کشور خاورمیانه عمان است که کمترین میزان نوسان در توسعه را دارد.

درواقع باید اشاره کرد که عملکرد کلی اقتصاد در دوره پیش از بحران؛ با رشد میانگین واقعی تولید ناخالص داخلی سالانه در حدود ۵ درصد نسبتاً قوی بود. بیکاری (برطبق اطلاعات رسمی) به طور متوسط بیش از ۸ درصد بود «البته با یک استثنا در سال ۲۰۰۸، زمانی که نرخ بیکاری بیش از ۱۰ درصد فراتر رفت، عمدتاً در نتیجه خشکسالی و همچنین در همین سال شاهد افزایش نرخ تورم و منعکس کننده افزایش شدید قیمت مواد غذایی و سوخت در جهان بودیم» (Butter, June 2015: p. 10). افزایش بیکاری و بیکاری جوانان و تورم به طور فزاینده‌ای به عنوان یک محرک بالقوه برای بی‌ثباتی اجتماعی در سوریه به رسمیت شناخته شده است؛ چراکه دسترسی به شغل امن مشکل ساز بود.

رشد تولید ناخالص داخلی، تورم و بیکاری سوریه بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۶



Source: Central Bureau of Statistics.

سال‌های قبل از ۲۰۱۱ نیز به‌ویژه در مناطق روستایی شمال و شرق شاهد افزایش سطح مشکلات اقتصادی برای بسیاری از اقشار جامعه سوریه بودیم. درواقع یکی از دلایل بحران مارس سال ۲۰۱۱ سوریه، بحران اجتماعی شدید بود؛ چراکه در بیشتر طول دهه ۲۰۰۰، مردم سوریه در وضعیت بازسازی اقتصادی قرار داشته و همین امر منجر به منابع درد و رنج فراوان برای آنها شد.

بشار اسد به منظور تقویت سیستم «راکد» اقتصادی که از پدرش به ارث برده بود اقدام به تغییر کیفیت خدمات شهری کرد؛ او همچنین هزینه یارانه کالاهای اساسی را کاهش داد و درهای کشور را به روی تجارت بین‌المللی باز کرد. بسیاری از این اصلاحات فوری و ضروری بود اما به دلیل ضعف رژیم، فساد و ناکارآمدی آشکار این اصلاحات، باعث بدتر شدن وضعیت میلیون‌ها سوری شد. به عنوان مثال: نزدیک ۸۰۰ هزار سوری معیشت خود را در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ از دست دادند و این امر باعث مهاجرت از روستا به شهر و در نتیجه زاغه‌نشینی شد (Lund, April 18, 2014). همچنین باید اشاره کرد که محرومیت روستایی، تشدید خشکسالی شدید در سال ۲۰۰۸ و کمبود بارش باران به دنبال این خشکسالی، منجر به سرازیر شدن جمعیت از مناطق روستایی به حاشیه شهرها شد (۶۰ درصد جمعیت روستایی و ۴۰ درصد جمعیت شهری). چنین افزایش فقر و نابرابری در کنار ظهور یک طبقه نخبگان جدید ثروتمند شرایط را به طور بالقوه برای این ناکامی فراهم کرد (Butter, June 2015: 11). از ویژگی‌های بارز توسعه اقتصادی ناهمگون افزایش شکاف‌های بین فقیر و غنی، ایجاد زاغه‌های فقیرنشین در اطراف شهرهای بزرگ و ایجاد یک طبقه نخبگان ثروتمند که در استبداد و سرکوب در سراسر کشورهای در حال توسعه، همراه دولت هستند و به نوعی همین عوامل در بسیاری از کشورها در امریکای لاتین، آفریقا، خاورمیانه به عنوان کاتالیزور برای قیام و انقلاب عمل کرده‌اند. البته باید اشاره کرد که نارضایتی اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند شدت خشونت‌های سوریه را فراگرفت و رژیم اسد تصمیم به استفاده از زور به عنوان راه حل اساسی در تظاهرات ۲۰۱۱ برای سرکوب تظاهرات رخ داده را توضیح دهد؛ اما با این وجود یک همبستگی بین مناطق محروم و مخالفت با قدرت رژیم وجود دارد.

یک روایت دیگر ناکامی دولت-ملت‌سازی و بی‌ثباتی‌های موجود سوریه، فشارهای جمعیتی است؛ که خود تاثیر پایداری بر توسعه اقتصادی دارد، فشارهای جمعیتی عبارت است از مسایلی که جمعیت در درون یک کشور با آن روبرو می‌شود. این مسایل از بیماری‌های و بلایای طبیعی، مشکلات زیست‌محیطی، آلودگی، کمبود غذا، سوءتغذیه، کمبود آب آشامیدنی، رشد جمعیت، افزایش جمعیت جوان، آمار مرگ‌ومیر را در برمی‌گیرد. این فشارها همان‌طور که طیف وسیع آنها برمی‌آید، به مشکلی برای دولت شده که می‌تواند زمینه را برای ناکامی آن در برآورده کردن رفاه و کالاهای ضروری برای جامعه با شکست مواجه نماید (زرین، ۱۳۹۴: ۶۰). بر اساس این دیدگاه

اگرچه تفاوت‌های اقتصادی و سیاسی متمایزی در سراسر جهان عرب وجود دارد، اما روشن است که روند رشد و جابجایی جمعیتی به‌ویژه به دلایلی از جمله خشکسالی بسیاری از چالش‌های دولت سوریه را تشدید کرده است؛ بنابراین نرخ بالای رشد و جابجایی جمعیت در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، باعث ورود گروه‌های زیادی از جوانان به حاشیه شهرهای بزرگی مانند دمشق و حلب شد (سرازی‌ر شدن جمعیت روستایی به حومه شهرها به دلیل خشکسالی). البته باید اشاره کرد که فشارهای ناشی از توسعه ناهمگون اقتصادی و جمعیتی تنها دلیل ناکامی دولت-ملت و آسیب‌پذیری دولت سوریه نیست، اما مشکلات را پیچیده‌تر می‌کند؛ چراکه ایجاد شغل مناسب برای جوانان یک پیش‌شرط برای ریشه‌کنی فقر، توسعه پایدار، صلح و حرکت به‌سوی دولت‌ملت‌سازی مطلوب است؛ اما در کشورهایی مانند سوریه، به دلیل تداوم رشد جمعیت و در نتیجه آن تقاضا برای خدمات عمومی بالا، توانایی دولت برای ارائه خدمات محدود است و این عامل می‌تواند چشم‌انداز توسعه را تضعیف کند، عدم پیشرفت‌های اقتصادی قابل توجه به‌ویژه برای بسیاری از جوانان ناامید و حاشیه‌ای، باعث سرخوردگی بیشتر و در نهایت ناآرامی و خشونت اجتناب‌ناپذیر شد (Mirkin, 2013: 13). همچنین نرخ بیکاری در سوریه «جوانان» را بیشتر در معرض درگیری‌ها و فعالیت‌های غیرقانونی و بسیاری از آنها طعمه گروه‌های مسلح و شورشی-قرار داد و بیکاری شغلی آنها را به شدت آسیب‌پذیر کرده است (World Bank, 2008). در تحقیقات اخیر مطالعات تجربی نشان می‌دهد نرخ بیکاری و رشد جمعیت جوانان با افزایش خشونت سیاسی در سوریه در ارتباط است. درواقع ساختار سنی در حال تغییر، همراه با سایر روندهای جمعیتی در سوریه چالش‌های جدی برای دولت در زمینه‌هایی مانند بیکاری، مشارکت نیروی کار پایین، تخریب محیط‌زیست، کمبود آب و غذا، گسترش سریع شهرنشینی و ارائه خدمات (مسکن، آموزش، مراقبت‌های پزشکی) ایجاد کرده است (urdal: 2012:10).

۴-۶. اقتدارگرایی ناپایدار

یکی از ویژگی‌های اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه عربی، نوظهور بودن آنهاست. بر این اساس، دولتهای جدید در خاورمیانه عربی که بسیاری از آنان با مرزبندی‌های مصنوعی توسط قدرت‌های بزرگ به وجود آمده‌اند، دارای بافت ناهمگون فرهنگی و قومیتی شده و این مسئله رهبران سیاسی آنان را به منظور حفظ یکپارچگی سیاسی به اقتدارگرایی سوق داده است؛ بنابراین، نوعی دولت-

ملت‌سازی از طریق اجبار و با توسل به ایدئولوژی ناسیونالیسم سبب شده است تکوین دولت-ملت در خاورمیانه عربی مراحل تدریجی و روند منطقی را طی نکرده و بر اساس مقتضیات حفظ و بقای کشورها یا دولتها، صورت‌بندی‌های مختلفی به خود بگیرد (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۳-۲۰). همچنین باید اشاره کرد که اکثر کشورهای عرب خاورمیانه و همچنین کشورهای آسیایی و آفریقایی در نظام و ساختار سیاسی، در یک ویژگی شبیه به هم هستند و آن اقتدارگرایی است. در نظام اقتدارگرا، آزادی فردی شهروندان تحت‌الشعاع قدرت دولت قرار می‌گیرد؛ حاکمان نیز بدون توجه به خواست‌ها و اعتراضات مردمی به اجرای برنامه‌های خود اقدام می‌نمایند؛ از نمونه‌های تاریخی نظام‌های اقتدارگرا، قدرت فاقد انعطاف‌پذیری لازم است، به‌طوری‌که افراد لایق نمی‌توانند در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی راه یابند. به تعبیری دیگر، بازیگران اصلی و رسمی نظام‌های اقتدارگرا صرفاً بر اساس پیوندها و تعلقات به هیأت حاکمه به کار گرفته می‌شوند. در چنین نظامی شخص حاکم در جایگاه عنصر اصلی ساختار سیاسی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پویای تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کند. نظام تک‌حزبی سوریه در زمره نظام‌های اقتدارگرا محسوب می‌شود و در این نظام‌ها به دلیل عدم مشروعیت کافی در میان اکثریت مردم، در اولین فرصتی که به دست آید، سعی در تغییر نظام برمی‌آیند و این فرصت برای مردم سوریه به دلایل مختلف از لحاظ فکری ایجاد شده است (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۹). علل تاریخی قوی برای وضعیت فعلی استبداد و اقتدارگرایی در سوریه وجود دارد. به دلیل فقدان و ضعف جامعه مدنی، دستکاری تعمدی و دستکاری نیروهای مخالف، برگزینی نیروهای هوادار (عمدتاً از اقلیت علوی) از طریق توزیع رانت، پارتی‌بازی و فساد گسترده دولتی و مقامات، عدم توسعه سیاسی و آزادسازی ناقص اقتصادی، نادیده گرفتن یا دستکاری نهادهای سیاسی مانند احزاب، انتخابات و قوانین باعث عدم شکل‌گیری یک نیروی موثر جایگزین شده است.

درواقع تغییر به دلیل عدم توسعه اجتماعی-اقتصادی کشور استبدادی سوریه، اجتناب‌ناپذیر است. از نقطه‌نظر سیاسی-اجتماعی، بحران و بی‌ثباتی در سوریه باعث یک بحران اساسی قرارداد اجتماعی استبدادی بوده است. قراردادی که روابط بین مردم سوریه و سیستم قدرت حاکم بر این کشور را طی چهار دهه تنظیم کرده بود و همین عامل باعث شکل‌گیری یک اقتدارگرایی بر سوریه شده بود که با اعتراضات مردمی به سمت خشونت و نهایتاً فروپاشی دولت انجامید.

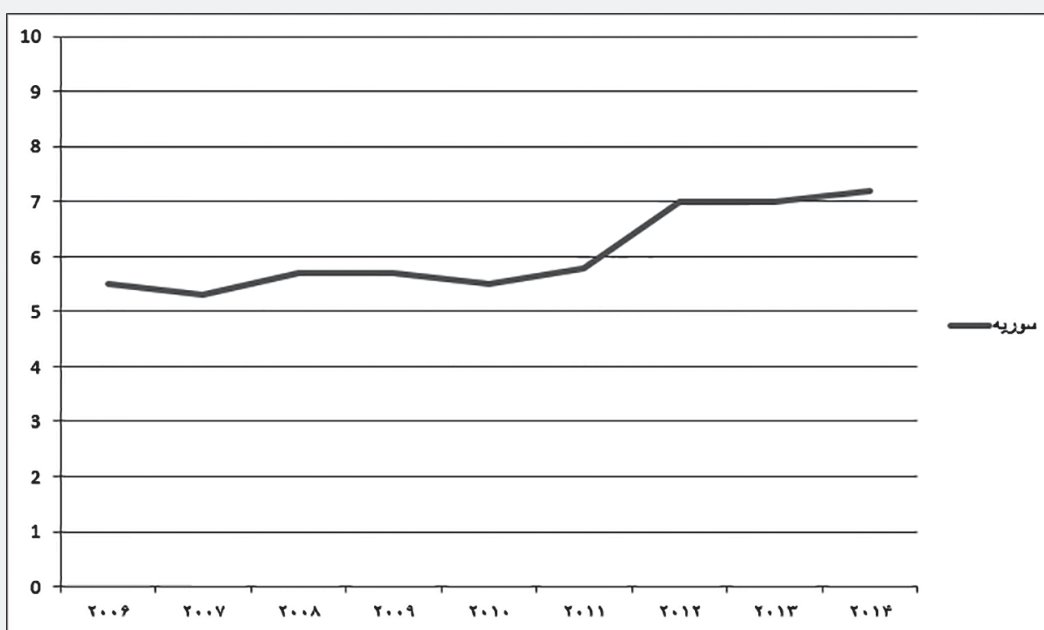
پنج. وضعیت خدمات عمومی

این شاخصه با تدارک آموزش و پرورش و دانش، سوادآموزی، آب و تاسیسات بهداشتی مرتبط با آن، زیرساخت‌ها، کیفیت مراقبت‌های بهداشتی، ارتباطات تلفنی، دسترسی به شبکه اینترنت مطمئن و جاده‌ها مرتبط است. خدمات اجتماعی و عمومی یا شاخص توسعه انسانی (HDI) ضروری مانند آموزش و پرورش، مراقبت بهداشتی و سلامت، حمل و نقل عمومی و امید به زندگی از عملکرد نسبتاً متوسط و رو به پایینی به‌ویژه بعد از حوادث ۲۰۱۱ در سوریه برخوردار بودند. علاوه بر اینها، تدارک خدمات عمومی به لحاظ کمی و کیفی در دوران رژیم بشار اسد و وضعیت روستاها نسبت به شهر و یا حتی مرکز شهر با حاشیه و زاغه‌نشین‌ها کاملاً نابرابرانه بود؛ چرا که ثروت به‌طور عمده در دست یک طبقه نخبه تازه ایجاد شده بعد از قدرت‌گیری حزب بعث متمرکز شده بود و همچنین بعد از بحران خشکسالی ۲۰۰۸ بیشتر مناطق روستایی که حدود ۶۰ درصد جمعیت را داشتند، مجبور به مهاجرت به حومه شهرهای بزرگی همچون حلب، دمشق شدند. در اینجا مانند دیگر نمودارهای بررسی فساد و توسعه ناهمگون اقتصادی، به بررسی آمارها و نیز گزارش‌های سالانه بنیاد صلح درباره وضعیت شکنندگی دولت سوریه که یکی از این کشورهاست؛ می‌پردازیم.

کشور سوریه در سال‌های مورد مطالعه این بنیاد جز ۲۰ کشور در وضعیت متوسط و شکننده با وضعیت بسیار وخیم اجتماعی داخلی از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ بوه است. برای تبیین وضعیت خدمات عمومی سوریه دو نمودار را طراحی کرده‌ایم؛ یک نمودار وضعیت خدمات عمومی سوریه از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ می‌باشد که در تمام این سال‌ها (۲۰۰۶-۲۰۱۱) سوریه از یک وضعیت خدمات عمومی متوسط برخوردار بوده است و دیگری نمودار مقایسه‌ای این شاخصه در سوریه با کشورهای همسایه آن در خاورمیانه عربی است. البته باید اشاره کرد از لحاظ خدمات عمومی کشور سوریه در مقایسه با دیگر کشورهای عرب و در حال توسعه - در طول دهه گذشته - پیشرفت‌های خوبی در دستاوردهای شاخص‌های اجتماعی، به‌ویژه بهداشت و آموزش و پرورش به دست آورده بود. با این حال این نتایج متوسط به دلیل کیفیت ضعف ارائه خدمات که توسط ناکارآمدی نهادی، سیستم‌های نظارت و ارزیابی و فقدان برنامه‌ریزی با محدودیت مواجه شد، ادامه پیدا نکرد. همچنین با بحران و جنگ داخلی ۲۰۱۱، بحران اقتصادی و درگیری‌های مسلحانه به‌طور چشم‌گیری وضعیت بدتر شده است و این وخامت شرایط و فاجعه انسانی اثرات مستقیمی بر خدمات عمومی این کشور

داشته است که خود در آینده دولت- ملت سوریه هم اثرگذار هستند (Syrian Centre For Policy Research, 2013: 21).

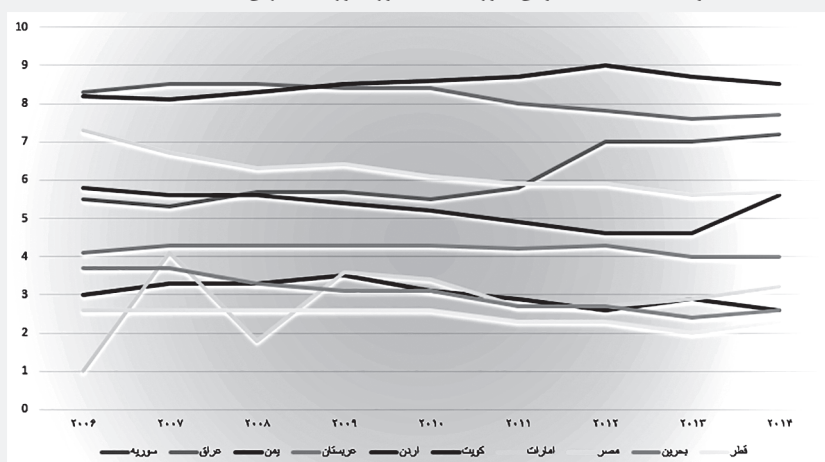
وضعیت خدمات عمومی سوریه بین سال‌های ۲۰۰۶ - ۲۰۱۵



منبع: استخراج شده از (FFP, 2006-2015)

بر اساس امتیازدهی بنیاد صلح کشورهای با امتیاز ۱۰ در شاخص‌های مختلف موردنظر این بنیاد، در وضعیت هشدار و قرمز به سر می‌برند. چنانچه که از نمودار بالا برمی‌آید وضعیت خدمات عمومی سوریه در سال‌های موردبررسی، یعنی از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵، روند چندان چشم‌گیر و مثبتی به سمت توسعه و بهبود را نداشته؛ بلکه از سال ۲۰۱۱ به بدترین شرایط رسیده است؛ سوریه در بهترین حالت در سال ۲۰۰۷، امتیاز ۵/۳ را در این شاخصه کسب نموده و در بدترین وضعیت خود در سال ۲۰۱۴، امتیاز ۷/۲ را داشته است. وضعیت متوسط شاخص خدمات عمومی در مقایسه با کشورهای از خاورمیانه عربی، درک روشن‌تری را به ما می‌دهد. در نمودار پایین، سوریه در بخش خدمات عمومی با ۹ کشور خاورمیانه عربی مورد مقایسه قرار گرفته است.

مقایسه وضعیت خدمات عمومی سوریه با ۹ کشور خاورمیانه عربی ۲۰۰۶ - ۲۰۱۵



منبع: استخراج شده از (FFP, 2006-2015)

نمودار بالا، در یک مطالعه مقایسه‌ای خدمات عمومی ۹ کشور خاورمیانه عربی، نشان از وضعیت متوسط و نیز ناکامی دولت سوریه بعد از سال ۲۰۱۱ در تدارک این خدمات برای شهروندان خود دارد. در این نمودار یمن، عراق و مصر و در مرحله بعد سوریه بدترین امتیازها را از ۱۰ امتیاز در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ به خود اختصاص داده‌اند. کشور سوریه در هیچ دوره‌ای نتوانسته امتیازی بهتر از ۵/۳ به دست آورد (FFP, 2005-2015).

اما برای تبیین و فهم این مسئله در زیر یکی از شاخص‌های مهم خدمات عمومی یا یکی از شاخص‌های توسعه انسانی^۱ (HDI)، (درآمد، آموزش و بهداشت)، یعنی آموزش و پرورش را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. آموزش و پرورش و دانش رایگان حق مردم است؛ یعنی آموزش یک حق بشری است و فرصتی برای توانمندسازی و ظرفیت‌سازی. به‌عنوان مثال در بخش دسترسی به آموزش عالی؛ قبل از جنگ داخلی ۲۰۱۱، میزان بالای حضور در مدارس ابتدایی با توجه به آموزش و پرورش رایگان در سوریه ثبت شده است، با این حال میزان حضور در مناطق روستایی به‌طور قابل‌توجهی پایین‌تر از میانگین ملی و در سطح دبیرستان به‌ویژه در میان دختران، سطح بالای ترک تحصیل وجود دارد. علاوه بر این؛ حزب بعث نظام آموزش و پرورش سوریه را به‌عنوان یک ابزار برای تلقین ایدئولوژی حزب به کودکان مورد استفاده قرار داده و معلمان به‌طور عمومی اجازه نداشتند

1. The Human Development Index.

ایده‌های خودشان را در مخالفت با سیاست دولت و حکومت بعثی ابراز کنند؛ همچنین قبل از بحران، ترکیبی از دانشگاه‌های دولتی و خصوصی برای دسترسی به آموزش عالی برای مردان و زنان در سوریه وجود داشته است. با این حال همانند مدارس ابتدایی و متوسطه، در محیط دانشگاهی و سیاسی تا حدود زیادی محدودیت وجود داشت. طبق آمار اعلام شده بانک جهانی، ثبت‌نام در مدارس به‌طور پیوسته طی سال‌های قبل از شروع جنگ در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است (Population Profile: Syrian Refugees, 2015: 6).

نتیجه‌گیری

در سوریه یک دولت-ملت واحد شکل نگرفته است؛ چراکه سوریه یک دولت بدون ملت است یعنی دارای ملیت‌های مختلفی است که به دلیل حاکم بودن دیدگاه یکجانبه‌گرایانه، سایر اقوام مانند کردها شهروند محسوب نمی‌شدند؛ بنابراین سوریه دارای مشکلات عمده‌ای در دولت-ملت‌سازی بوده و همین چالش‌ها منجر به شکست دولت در تامین حداقل امنیت و رفاه مردم آن و باعث به وجود آمدن یک خلاء امنیتی و قدرت در سال ۲۰۱۱ شد. با توازن به‌وجودآمده چه در سطح داخلی و چه منطقه‌ای و بین‌المللی؛ جنگ طولانی‌مدت همچنان تنها گزینه پیش‌روی آینده مردم سوریه است و همچنان شرایط داخلی سوریه در تمام ابعاد آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، قومی، مذهبی و... بغرنج خواهد بود. به‌نظر می‌رسد بهترین گزینه پیش رو برای سوریه، «مردم‌سالاری توافقی» باشد؛ الگویی که بر مبنای مشارکت تمام گروه‌های قومی و مذهبی در اداره امور کشور شکل می‌گیرد و مناصب بین همه نیروهای سیاسی اثرگذار تقسیم می‌شود. در این الگو، امکان بروز نارضایتی و تشدید حس محرومیت برای یک قوم یا گروه خاص کمتر است.

فهرست منابع:

۱. آجورلو، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از محور مقاومت»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۵، زمستان.
۲. بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۸۱)، «فرآیند ملت‌سازی در خاورمیانه»، کتاب خاورمیانه (۱)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۳. حسینی، رسول (۱۳۹۳)، «علل و ریشه‌های افراطی‌گری در خاورمیانه (مطالعه موردی: داعش)»، کنفرانس جهان علیه خشونت و افراطی‌گری: مجموعه مقالات، مرکز ملی جهانی شدن.
۴. زارعان، احمد (۱۳۹۴)، «موانع تشکیل دولت ملی در سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم، شماره ۲، پیاپی ۲۲، تابستان.
۵. زرین، یحیی (۱۳۹۴)، «عوامل ناکامی دولت‌سازی در عراق»، پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی.
۶. شیدا مهنام، صدیقه زارع زحمتکش (۱۳۹۱)، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه (مطالعه موردی عراق)»، سیاست خارجی، دوره ۲۶، شماره ۴.
۷. عباس زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۳)، «توسعه نامتوازن و ناآرامی سیاسی در سوریه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۳۹، پاییز.
۸. فاست، لویی (۱۳۹۱)، «روابط بین‌المللی خاورمیانه»، ترجمه: احمد سلطانی نژاد، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی، پاییز.
۹. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹)، «روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها»، ناشر: سمت، چاپ چهارم، تابستان.
۱۰. قوام، عبدالعلی و افشین زرگر (۱۳۸۷)، «دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها»، نشر: آثار نفیس، چاپ اول، زمستان.
۱۱. لاری، سید رحیم (۱۳۹۱)، «نقش طوایف و مذاهب در تحولات ۸ ماهه سوریه: طوایف و پیروان مذاهب در کدام سوء ایستاده‌اند»، بیداری اسلامی، سال اول، شماره دوم.
۱۲. نوروزی، نورمحمد و دیگران (۱۳۸۲)، «چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه»، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نو.
۱۳. هالیدی، فرد، بری بوزان، هینه بوش و دیگران (۱۳۹۳)، «خاورمیانه نو: نظریه و عمل»، ترجمه: عسگر قهرمانپور، چاپ دوم، نشر امیرکبیر.
۱۴. هینبوش، ریموند (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه علی گل‌محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

16. Alison Meuse, Syria's Minorities: Caught Between Sword of ISIS and Wrath of Assad, NPR. <http://www.npr.org>

17. Butter, D. (2015), "Syria's Economy: Picking up the Pieces", Chatham House, the Royal Institute of International Affairs.
18. Carpenter, Ted Galen. (2013), "Tangled Web: The Syrian Civil War and Its Implications", In Mediterranean Quarterly, 24 (1), pp. 1-11, Duke University Press.
19. CIA World Factbook. (2015), Syria, CIA, August. <<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sy>.
20. Data: syria Arab Republic, The world bank group, population, accessed january 18, 2015, <http://data.worldbank.org>
21. Gobat, J. & Kostial, M. K. (2016), "Syria's Conflict Economy", International Monetary Fund.
22. Harald Doornbos and Jenan Moussa. (2013), "The Civil War Within Syria's Civil War", Foreign Policy Magazine, August 28. <http://foreignpolicy.com/2013/08/28/the-civil-war-within-syrias-civil-war/>
23. ICG, International Crisis Group, (2013a), " Syria's Metastasising Conflict", Middle East Report No. 143.
24. International Religious Freedom Report, U.S. Department of State Bureau of Democracy, (2013), Human Rights, and Labor. <http://www.state.gov/j/drl/rls/irf/religiousfreedom/index.htm?year=2013&dliid=222313#wrapper>
25. International Religious Freedom Report, U.S. Department of State Bureau of Democracy, (2013), Human Rights, and Labor. <http://www.state.gov/j/drl/rls/irf/religiousfreedom/index.htm?year=2013&dliid=222313#wrapper>
26. J. J. Messner Nate Haken, (2013), Failed States Index. www.failedstatesindex.org.
27. Joshua Hersh. (2013), " The Dilemma of Syria's Alawites", The New Yorker, October 13. <http://www.newyorker.com/news/newsdesk/the-dilemma-of-syrias-alawites>
28. Lawson, Fred H. (2014), "Syria's mutating civil war and its impact on Turkey, Iraq and Iran", in International Affairs, 90 (6), pp. 1351–1365, John Wiley & Sons.
29. Lund, Aron. (2012), " UI brief NO 13: Syrian Jihadism", Swedish Institute of International Affairs, Retrieved on 06-01-2016 at [ui.se].
30. Mirkin, B. (2013), " Arab Spring: Demographics in a region in transition", United Nations Development Programme, Regional Bureau for Arab States.
31. syrian centre for policy research. (2013), "the syrian catastrophe: socioeconomic monitoring report first quarterly report", (january – march 2013). www.unrwa.org.

32. Tabler, A. J. (2013), "Syria's Collapse: And How Washington Can Stop It", Foreign Aff, 92, 90.
33. The World Bank. (2011), Data: Syrian Arab Republic.
<http://databank.worldbank.org/data/reports.aspx?source=2&country=SYR&series=&period>
34. Urdal, H. (2012), "A Clash of Generations? Youth Bulges and Political Violence", United Nations Population Division, Expert Paper No. 2012/1. New York.
35. World Bank. (2008), "Youth and Unemployment in Africa: The Potential, The Problem, The Promise." December. Washington, D.C.
- Druze, Encyclopedia Britannica, November,(2014), www.britannica.com/topic/Druze>37.
- Population Profile: syrian Refugees, November ,(2015),
<http://www.cic.gc.ca/english/refugees/crisis/canada-response.asp>
- BBC News .(2015), "Syria: The story of the conflict", March 12. <http://www.bbc.com/news..38>
36. Benedetta Berti and Jonathan Paris (2014), "Beyond Sectarianism: Geopolitics, Fragmentation, and the Syrian Civil War", Strategic Assessment, Volume 16, No. 4, January.
37. ICG (International Crisis Group), All sources retrieved on 06-01-2016 at [crisisgroup.org].
- (2013) Syria's Metastasising Conflicts, Middle East Report, No.143.